

از این نمد کلاهی به شما نمی رسد آقای بارزانی!

مسعود بارزانی، رئیس حزب دموکرات کردستان، درگذشت مهسا (ژینا) امینی را به خانواده او تسلیت گفت.

به گزارش سایت خبری پرسون، غلامرضا بنی اسد در یادداشتی نوشت؛ مسعود بارزانی، رئیس حزب دموکرات کردستان، درگذشت مهسا (ژینا) امینی را به خانواده او تسلیت گفت. این را "میدل ایست نیوز" می نویسد. "شفق نیوز" به نقل از این رسانه، می نویسد: بارزانی طی تماسی تلفنی در روز یکشنبه با خانواده امینی، درگذشت مهسا امینی را تسلیت گفت. وی در این تماس تلفنی ضمن ابراز امیدواری نسبت به تحقق عدالت در پرونده درگذشت این دختر کرد، بر همدردی خود با خانواده امینی تأکید کرد. نفس همدردی با هر مصیبت دیده ای نه تنها ناپسند نیست که سنتی نیکو و انسانی است. البته اگر با نیت انسانی باشد. اما اگر کلمات طعم قومیت و نژاد و غیریت سازی داشته باشد نه تنها دیگر تسلا دهنده نیست که تحریک کننده و خشم آفرین هم می شود. این که مسعود بارزانی با چه نیتی چنین تماسی گرفته است به عنوان یک مقام دولت خارجی با یک شهروند کشور دیگر، آینده روشن تر خواهد کرد.

آنچه من با خواندن خبر تماس به ذهنم آمد این بود که تماس های مسعود بارزانی مسبوق به سوابقی دیگر هم هست که خوب است به او یادآوری شود. وقتی داعش بر خاک اقلیم کردستان پای می کوفت و مردان شان را می کشت و زنان شان را به کنیزی می برد. او رانده از همه جا و مانده در حصار گرگ ها، تنها یک جا برایش ماند تا تماس بگیرد. ایران و حاج قاسم سلیمانی. یادش نباید رفته باشد به این زودی ها. اگر رفته است به یادش آورند حرف های خودش را که؛ "من پس از حمله داعش با آمریکایی ها، ترک ها، انگلیس، فرانسه و حتی عربستان تماس گرفتم که همه مقامات این کشورها در جواب گفتند که فعلا هیچ کمکی نمی توانند بکنند. فوراً با مقامات ایرانی تماس گرفتم و به آن ها صریحاً گفتم که شهر در حال سقوط است، اگر نمی توانید کمکی کنید، ما شهر را تخلیه می کنیم؛ مقامات ایرانی فوراً شماره تماس سردار سپهید شهید سلیمانی را به من دادند و گفتند حاج قاسم نماینده تام الاختیار ما در امور مبارزه با داعش است؛ فوری با حاج قاسم تماس گرفتم و اوضاع را دقیق شرح دادم. حاج قاسم به من گفت: من فردا صبح بعد از نماز صبح اربیل هستم. به او گفتم فردا دیر است، همین حالا بیایید. حاجی گفت: کاک مسعود فقط امشب شهر را نگهدار. فردا صبح حاج قاسم در فرودگاه اربیل بود و من به استقبالش رفتم.

حاجی با ۵۰ نیرو آمده بود. آن ها سریعاً به محل درگیری رفتند و نیروهای پیشمرگه را سازماندهی دوباره کردند و در عرض چند ساعت ورق به نفع ما برگشت. در ضمن کمک های تسلیحاتی ایران نیز به ما رسید." این حرف هایش را برایش بخوانند به اضافه این گفته اش که، "بعدها که یک فرمانده داعش را اسیر کردیم و از او پرسیدیم چگونه شد شما که در حال فتح اربیل بودید به یک باره عقب نشستید. این اسیر داعشی گفت که نفوذی های ما در اربیل به ما خبر دادند قاسم سلیمانی در اربیل است لذا روحیه افراد ما بهم ریخت و عقب نشستیم." او با خانواده امینی تماس گرفته است. حرف هاست پشت این تسلیت که چندان بوی سلام نمی دهد. به او و دیگرانی که گریبان دایگی تا دامن پاره می کنند بگوئید، تاریخ هزاران روز دارد از پس شب هایش. قاسم سلیمانی نیست اما ایران مهد دلاوران است که همواره دست دیگران را گرفته اند. بدانند همه مهسا امینی فرزند عزیز و صاحب حرمت ایران است. جان او بسته به جان تک تک ایرانیان است. ما خود امانت داران حرمت او هستیم. قطعاً در برابر ستمی اگر بر او رفته باشد، تمام قد می ایستیم.

خطا کار را سیاست می کنیم حتی اگر فرزند دیگر ما باشد. نخواهیم گذاشت دختر ایران در مظلومیت فراموش شود. به دیگران هم اجازه "دخالت" نمی دهیم. مسئله ماست، جوابش و حل اش هم با خود ماست. حلش می کنیم. به جواب می رسیم اما به دیگران میدان نمی دهیم. بدانند از این نمد نمی توانند برای سر خود کلاهی بسازند!